

تجزیه الأمصار و ترجیه الأعصار

(تاریخ و صاف)

جلد ۱

عبدالله بن فضل الله بن ابی یحییٰ بن روضة شیرازی



سرسناسه	: وصال الحضره، عبداللہ بن رواحہ ۶۶۳-۷۳۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: تجزیۃ الامصار و تزجیۃ اصحاب: تصحیح و صواب / عبداللہ بن فضل اللہ بن ابی نعیم بن روزبه شیرازی؛ زیر نظر سید عبداللہ انوار؛ تصحیح و تصحیح علی بن نیک نژاد.
مشخصات نشر	: تهران: میرماہ، ۱۳۹۹ -
مشخصات ظاہری	: ج.
شابک	: ۶-۴۱۰-۳۳۳-۶۰۰-۹۷۸ دوره ۲: ۳-۴۱۱-۳۳۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: تاریخ و صاف.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- مغول و ایلخانان، ۶۱۶ - ۷۵۶ ق.
موضوع	: Iran -- History -- Mongols and Khanids, 1219 - 1355
موضوع	: نثر فارسی -- قرن ۸ ق.
موضوع	: Persian prose literature -- 14th century
موضوع	: شعر عربی -- قرن ۸ ق.
موضوع	: Arabic poetry -- 14th century
موضوع	: ایران -- تاریخ -- اتابکان فارس، ۵۴۳-۶۸۴ ق.
موضوع	: Iran -- History -- Atabakan of Fars, 1148 - 1283
شناسه افزوده	: انوار، سید عبداللہ، ۱۳۰۳ -
شناسه افزوده	: نیک نژاد، علیرضا، ۱۳۵۶ -، مصحح
رده بندی کنگره	: DSR ۹۵۱:
رده بندی دیوبی	: ۹۵۵/۰۶۲:
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۴۶۷۵۱:

تجزیه‌الأمصار و ترجمه‌الأمصار

(تاریخ و صفات)

جلد ۱

مبانی ابن فضل الله بن ابی نعیم بن روزبه شیرازی

ترجمه: دکتر علیرضا نیک‌نژاد

ناشر: انتشارات میرما

لیتوگرافی و چاپ: نقش ۵۰۰

صحافی: افشین

نوبت و سال انتشار: نخست / ۱۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

شابک جلد یکم: ۶-۴۱۰-۳۳۳-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۳-۴۱۱-۳۳۳-۶۰۰-۹۷۸



تمام حقوق اثر برای مصحح و ناشر محفوظ است.

تهران، نیاوران (شهید باهنر)، خیابان مؤده (شهید مصطفی مقدسی)،

شماره ۶۴، طبقه ۵، واحد ۱۳

تلفن: ۲۲۷۲۲۹۰۱ - ۲۲۷۵۹۲۰۳ - ۲۲۷۵۹۲۰۴ - ۲۲۷۲۲۹۰۲ - تلفاکس: ۲۲۷۲۲۹۰۲

www.mirmah.com

info@mirmah.com

فهرست مطالب

۹		مقدمه استاد سید عبداللہ انوار
۱۳		مقدمه مصحح
۱۵		عبدالله شیرازی
۲۳		شیراز در عصر ابن فضل الله
۲۵		تاریخ تألیف و انگیزه نگارش تجزیة الادصار "عصار
۳۳		ممدوحین و ضاف
۴۰		نثر و ضاف
۴۲		سبک تاریخ و ضاف
۴۷		پیروان مکتب تاریخ نویسی و ضاف
۵۱		تقدیرگرایی در تاریخ نگاری و ضاف
۵۳		منابع کتاب
۵۴		توصیف نسخه های خطی
۸۱		چگونگی تصحیح و مقابله
۸۲		تقدیر و تشکر
۸۲		سخن پایانی
۸۷		دیباچه
۱۰۵		جلد اول
۱۱۳		تتمیم ذکر
۱۱۷		ذکر جلوس قُبلا قان
۱۲۹		فتح جزیرہ مول جاوہ

۱۳۳	 ذکر جلوس تیمور قآن
۱۳۴	 ایراد حدوث واقعه بغداد
۱۷۰	 استخلاص حلب و تتمیم ذکر شامات
۱۷۵	 ذکر استخلاص میردین
۱۷۷	 ذکر موجبات وحشتی که میان هلاکوخان و برکه اُغول واقع شد
۱۸۰	 ذکر رصد مراغه
۱۸۲	 جلوس خان عادل آباقا
۲۰۰	 ذکر خواست بهاء الدین محمد و خواجه شرف الدین هارون
۲۱۱	 ذکر ساهانه قید و شرح بعضی احوال در زمان دولت او و تاختن بُراق به بلاد شرقی
۲۲۹	 تتمیم حال این شهر
۲۳۵	 ذکر مَلِک شمس الدین محمد سَلْت
۲۴۱	 ذکر سلاطین مصر بر حسب این مقالات
۲۵۵	 موضع تتمیم ذکری که تقدیر یافته و شرح متعلقات مساق آن
۲۸۴	 جلوس سلطان احمد بر تخت مملات
۳۱۸	 ذکر حادثه قُنُغراتای و فاتحه مَکِیدَت او سلطان
۳۱۹	 مُنَاصَبَت و مُحَارَبَت شاهزاده ارغون با سلطان احمد
۳۴۲	 جلوس ارغون خان در چاربالش خانیت
۳۴۷	 مَوْضِع ذکر
۳۵۷	 نمایه ها
۳۵۹	 ۱. نمایه کسان
۳۶۷	 ۲. نمایه بلاد و اماکن
۳۷۱	 ۳. نمایه ملل و نحل
۳۷۳	 ۴. نمایه کتابها
۳۷۵	 ۵. نمایه لغات و اصطلاحات مغولی

مقدمه استاد سید عبدالله انوار

کتابی که در صفحات این رساله گذشت، کتابی است که نام اصلی آن *تجزیه الأمصار و تجزیه الأعصار* می باشد و در تداول عام با نام *تاریخ و صانع* مشتهر است. اینکه کتابی نام اصلی خود را رها می کند و با نام دیگر چون نام مؤلف شهرت پیدا کند، شاید در آن اثر، که پیروی از یک اصل مهم علم فیزیک نماید که می گوید طبیعت اعمال خود را در اسهل طرق انجام می دهد،^۱ واضح است تاریخ و صاف خیلی ساده تر از نام متصنع آن و حاوی بازی های لفظی و بدیعی *تجزیه الأمصار و تجزیه الأعصار* است و شگفت آنکه فهرست نگاران نیز از این تغییر استقبال کرده اند و در مطاوی آثار خود، سیوطی،^۲ بجان *بهره المرضیه* نام اصلی *شرح الفیه ابن مالک* و شرح جامی را در برابر *الفوائد الضیائیة* آورده اند، در حالی که *سائله*،^۳ روس ثمانیه که از اصول مهم معرفی کتاب است، به هیچوجه چنین اجازتی را نمی دهد. البته احتمال دارد این است که نام پرتنطنه و متکی بر صنایع بدیعی *تجزیه الأمصار و تجزیه الأعصار* از ابتدا می خواهد به خواننده برگردد که او در صفحات این کتاب به عکس کتب دیگر با اعوجاجات و نابهنجاری های لفظی مواجه است و این نامورونی ها خصلت بیان اعمال غیر بشری قومی است که جز سوختن و ویران کردن و کشتن عملی نکردند (چنانکه آنها بر مردم خاورمیانه عمل کردند) و حتی استعداد خلاف این اعمال را نداشتند.

باری از این مقوله نام چون بگذریم و به ساحت کتاب وارد شویم، با اندک تأملی درمی یابیم که و صاف چون سفاکی های مغولان را دید، برای نمایش آن در جلوگاه تاریخ سبکی انتخاب کرد که نظر چنگیز و چنگیزیان را با محنت بر دوش خواننده گذارد و انصاف را درین تقلید خوب از عهده برآمد، چه با آوردن

لغات مهجور پارسی و تازی و ترکیبات اسنادی و وصفی و اضافی عجیب و غریب خود مثل چنگیز است که با منجنيق صخره‌اندازه شهری را می‌کوبد و لذت می‌برد، او هم با متجنيق این کلمات و ترکیبات مهجور ساختمان‌های کلامی دائر و رایج فارسی را می‌کوبد و خوش است که با این کوبش عبارت نامفهوم را بجای کلام ساده‌ای می‌گذارد و آنان که خود را با کار و صاف آشنا می‌کنند، در دید اول درمی‌یابند او رابطه بین لفظ و معنی را در کلام خود قطع کرده و به هیچوجه متوجه نیست که با این کوبش عبارت نامفهوم را وجود لفظی و کتبی کند برای بیان وجود ذهنی که اگر این وظیفه را انجام ندهد و راه مبایت را پیش گیرد، راه مخالف با و خایفه خود می‌پیماید ولی متوجه نیست آنها دیگر لفظ و نوشته نیستند، بلکه لقلقه لسان و قلم‌اند. فی‌المثل کافی است فردی ازین چنگیزیان بمیرد و مرگ او با قلم و صاف سطرها به روی کاغذ آورد که خواندن و درک آن ممکن نیست، مسأله اطناب و اطناب ممل برای او مطرح نیست، بلکه فقط در نگارش بازی‌های رباعی و رصه دانستنی‌های و صاف است و بس و سخت باید خواننده با حوصله باشد که تا پایان این توضیح او را بابت از هضابها و پشته‌ها بگذرد تا به این برسد که فلان فرد مغولی انسانها را از کردارهای زشت خود بخواهد بخیر بگوید. درین کتاب خدا نکند به یک اعتدال ربیعی در یکسال شمسی برسید، چه قلمفرسائی‌ها و واژه‌پردازی‌هایی و صاف بهشت بهاری را برای خواننده از سرمای جگرسوز چله زمستان بدتر می‌کند و این نیست، در آنکه نویسنده بر آنست که بخواننده بگوید مرا آگاهی بر مفاد این امور زیر قلم رفته است، انصاف را و صاف و ریا را، عرب و کلمات مهجور فارسی بسیار وارد است و نیز چندان باین توجه ندارد که زشتی‌های قوم خونخوار را عینه می‌دارد که به قول حافظ: «با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی» (این بار لشکر تیمور) او به آسانی و بی‌اعتنائی جنایات فلان خان را می‌آورد و نمی‌گوید این جنایت چه اثر مستقبلی بر مدنیت این مردم می‌گذارد. شگفت آنکه در این کتاب او می‌بینید او به مناسبتی ازین قول رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» سخن می‌گوید و سپس در منقبت این ابیات ساده و دلنشین قول‌ها می‌آورد و حتی به پیروی از رودکی قصیده‌ای به این مضمون و وزن و قافیه می‌آورد (که البته دل‌چسب چون قول رودکی نیست)، ولی دوباره در سطور متعاقب بر همان روش نابهنجار قلمفرسائی می‌کند که چون خود کتاب در دست است، آوردن شاهد مثال پرگویی است.